اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کردیم در بحث گذشته‌ی همین بحث مکاسب هم یک مقداری از بحث خارج شدیم اما اگر آن نکته‌ی را که اخیرا ، این نکته اخیرا به ذهنم رسید در ذهنم نبود سابقا و آن البته در ذهن ما همیشه از سابق همین بود که استصحاب را از روایات نمی‌شود اثبات کرد به خلاف این حرفی که آقایان می‌زدند و روایت لا تنقض الیقین بالشک حالا آن اشکالاتی که به لحاظ فهرستی و تاریخی و جغرافیایی و اینها عرض کردیم اشکالات آنها را هم مندفع بدانیم باز آن در نمی‌آید حالا به تعبیر مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی قاعده‌ی مقتضی و مانع در می‌آید یا به تعبیر بنده قاعده‌ی ، و آن اگر باشد یک امر تعبدی است آن هم حرف بدی نیست یعنی شما متعبد هستید اگر سند روایت قبولش بکنید روایت را چون عرض کردم عمده‌ی اشکال ما در روایات همان عدم ذکر کلینی و عدم ذکر صدوق این به نظر ما خیلی موثر است یعنی در مرحله‌ای که فرهنگ شیعه است این جا نیافتاده است .**

**در یک کتابی کتاب مرحوم حسین بن سعید آمده است که این کتاب حسین بن سعید به تعبیر مرحوم نجاشی و شیخ مصنف بوده در مصنف آمده است ، با اینکه اصل کتاب جزو اصول است روایت حریز است ، کتاب حریز جزو اصول است ، لکن در مصنفات بعدی آمده است ، فرض کنید مرحوم صدوق حرفش این است که کتاب فقیه من در رتبه‌ی اصول مثل اصول نه اینکه ایشان اصولی است .**

**یک کسی به من گفت که هیچ کس نگفته کتاب فقیه اصولی است نه روش اصولی ، یعنی روایتی که انتخاب کرده اختیار کرده ، گزینش کرده فتوا به آن می‌دهد اما در خصال اینطور نیست . البته عرض کردم کرارا این برای اینکه اینطور مشهور است مرحوم صاحب حدائق یک مقدمه‌ای دارد که در خصال و علل هم گاه گاهی روایتی را نقل می‌کند بعد می‌گوید قال محمد بن علی ، علی بن الحسین مصنف هذا الکتاب این روایت را لا اعمل بها پس بنابراین در این کتاب‌ها هم اگر حاشیه نزد قبول کرده ایشان یک مبنای این جوری ، لکن خلاف ظاهر است نمی‌شود مطلب ایشان قابل قبول نیست آنجا چون خیلی بین بوده انداخته است .**

**و لذا عرض کردیم بعید نیست مصنفات تعبیری که بنده کردم عرض کردم این یک به اصطلاح چون بعضی از آقایان در مباحث که وارد می‌شوند اصلا فرض کنید رأی سنی و اینها من به آنها می‌گویم اینها اصلا رأی تاریخی دارد به سنی ، اصلا اصول در بین اوائل امر کتابی بود که در سر درس استاد می‌نوشت ، استاد می‌گفت حدثنی فلان می‌نوشت بعد می‌آمد خانه اینها را مقایسه می‌کرد با بقیه‌ی روایات ، روایاتی که از مشایخ دیگر شنیده بود از همین راوی بود ، از مشایخ دیگر بود ، کم و زیاد می‌کرد ترجیح می‌داد آن وقت این را مرتب می‌کرد یعنی قبول می‌کرد .**

**و لذا ممکن بود از یک استاد هزار تا روایت نوشته اما مجموعا 40 تای آن را نقل بکند بقیه‌اش را نقل نکند و ما عرض کردیم ظاهرش این است یک کتابی من دیدم انگلیسی است یا لاتین یونانی‌اش یا انگلیسی‌اش چرک نویس و پاک نویس معلوم می‌شود این سابقه‌ای در تمدن یونانی داشته یک مطالبی را در محضر استاد می‌نوشتند بعد می‌آمدند در خانه به اصطلاح مرتب می‌کردند که اصطلاحا ما الان چرک نویس و پاک نویس می‌گوییم ، لکن چرک نویس اصطلاحی ما نبوده ما چرک نویسی همین جوری تند تند می‌نویسیم بعد مرتبش می‌کنیم نه این چرک نویس نبوده است .**

**ریشه‌ی کلمه‌ی اصول احتمالا شاید از کوفه شروع شده از شیعه به خاطر تاثر فرهنگ یونانی یک چیزی را در محضر استاد می‌نوشتند دقت کردید ؟ این نوشته لفظ لاتینش را یا انگلیسی را چون من الان در ذهنم نیست ، نوشته که این ، اصلا این کلمه‌ی اصول در حقیقت که اهل سنت هم دارند اصول آن چیزهایی بوده که از استاد نوشته بعد اینها را مرتب کرده ما الان ترجمه کردیم تقریبا چرک نویس و پاک نویس پس این یک سابقه‌ی تمدنی در بشر دارد اینطور نیست که بین اهل سنت باشد و بعد شیعه مثلا متاثر شدند کلمه‌ی اصول و مصنفات حالا بعد به معنای دیگری گرفتند دقت می‌کنید ؟**

**ما معتقدیم در بحث‌های تاریخی هر چه بتوانیم عقب‌تر برویم حتی به ریشه‌های انسانی‌اش برسانیم که این بوده این مطلب بوده یک چیزی را اساسا نوشتند بعد آمدند خانه بررسی کردند گفتند نه این قابل قبول نیست استاد دیگر خلافش را گفته حرف آن استاد ، این قسمت را حذف کردند . این را اصطلاحا چرک نویس ، یک لفظ چیز دارد نمی‌دانم لفظش انگلیسی بود لاتین بود یونانی بود نمی‌دانم چه بود یک لفظی دارد این را به این معنا می‌گرفتند آن یکی را ، این مشابه این دو تا لفظی که اینها گفتند اصول و مصنفات بعدها آمد .**

**البته نزد ما احتمالا بعدها یک معانی دیگری هم ، ارزش‌های دیگری هم پیدا کرد . عرض کردم قدیمترین مصدری که ما در کلمه‌ی اصول داریم در احمد بن هلال است ایشان متولد 180 است حالا فرض کنید 120 مثلا ایشان سال 200 مشغول نوشتن حدیث شده و اینها مثلا از سال 200 کلمه‌ی اصول آمده در شیعه و قدیم‌ترینش هم خود شیخ طوسی است دیگر بعد از شیخ طوسی هم از خودش نقل نمی‌کند که این از اصول است یا از مصنفات ، می‌گوید روی جمیع الاصول والمصنفات ، آن که اعتماد می‌کند مرحوم صدوق است یعنی تقریبا تا سال‌های 400 – 420 این اصطلاح در بین شیعه بوده بعد هم کلا حذف می‌شود .**

**شیخ طوسی هم هیچ کجا نمی‌گوید هذا من المصنفات هذا من الاصول ، خود شیخ طوسی ندارد ، اما مرحوم شیخ صدوق دارد و جمیع ما فیه ماخوذ من الکتب المشهورة التی علیه المعول و الیه المرجع مثل کتاب فلان اسم می‌برد حریز و اینها و کتب حسین بن سعید را هم اسم می‌برد و الی غیر ذلک من الاصول و المصنفات ، یعنی شیخ صدوق تصریح می‌کند که من کتابم را از مجموعه‌ی اصول و مصنفات جمع آوری کردم دقت کردید ؟ تعبیری که شیخ صدوق دارد ، این تعبیر را شیخ طوسی ندارد .**

**لذا ما احتمال دادیم از سال حدود 200 کلمه‌ی اصول وارد تفکرات ، این خیلی من چون تاریخ را می‌گویم به قول آقایان این تاثیر گذار است و در بین اهل سنت قبل از آن هم بوده است چون از استاد می‌شنیدند و این حدیث متاسفانه با اینکه اصلش از کتاب حریز است اینکه کتاب حریز جزو اصول است عرض کردم این را دائما می‌گویم چون جایی گفته نشده است این هم مرحوم نجاشی ندارد این را شیخ طوسی منفردا دارد ، له کتب تعد کلها فی الاصول ، درباره‌ی حریز دارد که کتب ایشان جزو اصول است ، لکن مصدر متوسط ، چون اصطلاح مصدر متوسط هم از بنده هست .**

**در مباحث فهرستی ما چون مصدر را سه قسمت می‌کنیم مصدر اولی ، مصدر متوسط ، مصدر متاخر ، مصدر متاخر آن که الان به ما رسیده مثل کافی ، تهذیب ، استبصار ، دقت کردید ؟ مصدر متوسط کتاب حسین بن سعید است این جزو مصنفات است اینها نکته‌هایی است که آقایان می‌گویند این بحث‌های فهرستی که شما می‌گویید چیست این معنایش این است .**

**و لذا آنها اصلا این حرف‌ها را نگاه نمی‌کنند حسین بن سعید ثقةٌ عن حماد ثقةٌ همینطوری ، روشن شد ؟ دقت کردید چه می‌خواهم بگویم اما اینکه این اصلش چه بوده این کتاب چه ارزشی داشته جزو اصول بوده این کتاب قطعا به قم آمده قمی‌ها روی این کتاب حساب باز کردند کلینی و این روایت را قمی‌ها نیاوردند در مصادر متوسط ، مصادر متوسط ما در قرن سوم است ، مصادر متاخر ما در قرن چهارم است .**

**یکی از حضار : مصادر متاخر شما می‌شود مصادر اول بعضی‌ها**

**آیت الله مددی : آها مصادر اول بعضی‌ها مثل کافی قبل از اول چون به کافی هم مراجعه نمی‌کنند به وسائل ، به وسائل هم اگر مراجعه کنند خیلی قلیل و الا به جواهر و مستمسک و مثلا جواهر و اینها**

**یکی از حضار : مصادر متاخر آمده ما فکر می‌کردیم مثلا تا چند سال پیش که نگو متاخر شما می‌شده همان اوائلی که**

**آیت الله مددی : اوائل اینها هم نمی‌شود ، چون اینها از جواهر .**

**یک آقایی داشت تحقیق جواهر می‌کرد اسم نمی‌برم من به او گفتم آقا این احادیثی که می‌آورید به آن آقا گفتم اینها را با وسائل نگاه بکن چون بعد یک روزی من را دید گفت آقای مددی خیلی فرق است حالا ما داریم جواهر را می‌خوانیم احادیثش را ، چند جلد هم چاپ کرد ظاهرا همه‌اش را چاپ نکرد نمی‌خواهم اسم ببرم ، من الان به وسائل که مراجعه می‌کنیم بین جواهر با وسائل فرق است ، گفتم مرد حسابی اگر به کافی مراجعه کنید بدتر ، باز به کافی و تهذیب و فقیه مراجعه کنید باز مشکل بیشتر است .**

**تازه به قول شما مصدر اولشان گاهی همین جواهر است یا مثلا این کتاب مستمسک یا کتاب آقای خوئی است ، دقت می‌کنید ، البته آقای خوئی در این مبانی نوشتند اگر ما گاهی اوقات عبارت را نقل می‌کنیم که با وسائل نمی‌سازد چون ما از مصدر اولی گرفتیم یعنی کافی گرفتیم این را دارد این را آقای خوئی بعضی جاها دارند اما مقید نیستند استخراجی که شده در کتاب ایشان روی وسائل استخراج شده است دقت می‌کنید ، اما نوشتند اگر فرقی هست گاهی ما به مصدر اصلی یعنی همان کتاب کافی مراجعه کردیم دقت کردید حالا ما خیلی از مباحث خارج نشویم .**

**علی ای حال چون استصحاب را من متعرض شدم مرحوم نائینی استصحاب را به چه مناسبت در اینجا آوردند چون گفتند اجازه بنابراینکه کاشف است آیا حکم اماره دارد آن وقت اماره هم دو جور یا طریقی محض باشد که آقایان قائل هستند طریقیت برایش قائلند یا سببیت باشد که ایجاد مصلحت بکند حالا یا مثل اهل سنت یا مثل شیخ انصاری مصلحت سلوکیه و الی آخره اماره بر قولی به سببیت یا از قبیل استصحاب است من به این مناسبت وارد بحث استصحاب شدم امروز هم ظاهرا نمی‌رسیم بخوانیم و عرض کردیم .**

**حالا اولا عرض خواهیم کرد که به نظر ما کلا این بحث علمی نیست بحثی را که نائینی مطرح فرمودند این کشف غیر از آن کشف است ظاهرا این اصلا یک اشتباهی پیش داده و علی تقدیری که حالا این کاشفیت اجازه مثل کاشفیت اماره باشد یا مثل ، در استصحاب چون این آقایان یک کشفی قائلند و لذا عده‌ای استصحاب را جزو امارات هم گرفتند و عده‌ای هم مثل آقای خوئی این کشف را به اصطلاح گرفتند قبول کردند و لکن گفتند جنبه‌ی حکایت ندارد .**

**و لذا استصحاب را اصل نگرفتند شبیه اماره گرفتند لکن لوازم و ملازمات و اینها ثابت نمی‌شود مثبتاتش ثابت نمی‌شود چون جنبه‌ی حکایت ندارد و ما برای این جهت آن بحث دیروز را مطرح کردیم که روشن بشود حالا غیر از اینکه اصلا این بحث ربطی به ، چون ایشان کلمه‌ی کشف را آوردند در اینجا در باب استصحاب ما به این مناسبت متعرض آن بحث ، غرض خیال نکنید خیلی خارج از بحث شدیم، ما عرض کردیم اصلا آنجا کشفی نیست که شما اینجا از آن بحث می‌کنید آن کشفی که در باب استصحاب است کشف ابداعی است .**

**کشف ابداعی ابداع نفس است اصلا آن کشف نیست کشفی که در باب امارات است نیست ، آن طریقیتی که در باب امارات مطرح است در باب استصحاب ، لکن نکته‌اش را عرض کردیم نکته‌ی اساسی چون اصول ابداعی هستند ببینیم چه چیزی را ابداع کرده ، یک دفعه مثلا تذکیه شدن را ابداع کرده ، یک دفعه ملکیت را ابداع کرده ، این تصرف می‌کند پس مالک است چه چیزی را ابداع کرده است ؟**

**در استصحاب نکته‌ی اساسی‌اش این است که کشفش را ابداع کرده یعنی منشاء ، روشن شد ؟ چون این یقین سابق داشت آن یقین خودش کاشف است ، دارد آن را توسعه می‌دهد و لذا این ابداعش مناسب با خود آن داده‌های قبلی است یعنی با داده‌های ذهنی است داده‌ی ذهنی‌اش در اینجا یقین است ، ابداعی که می‌خواهد ، دقت کردید ؟**

**اینها خیال کردند کشف است و بعضی‌ها هم تصور کردند چون در سابق بوده یا حتی نسبت گرفتند که ما مثلا دیدیم 90 درصد حساب سنجی کردیم آمار گیری ، 90 درصد اشیائی که سابقا بوده تا دو روز ، سه روز بعد هم موجود بوده است . روی حساب احتمالات پس این می‌شود مثل امارات ، روی حساب احتمالات مثلا ، از باب عقلائی از باب حساب احتمالات .**

**عده‌ای هم حتی بحث فلسفی مطرح کردند که ما اصولا علت محدثه کافی است ، علت مبقیه نمی‌خواهد ، حالا که شما علت محدثه را یقین دارید ، دیگر علت مبقیه نمی‌خواهد خودش باقی است ، می‌گویم راه‌های عجیب و غریبی را رفتند برای اینکه این استصحاب را .**

**و لذا حرفی که من اخیرا زدم این تا حالا در ذهنم نیامده بود اما اگر این درست بشود خیلی مطلب عجیبی است عرض کردم این مطالبی که آقایان می‌گویند استصحاب را یک نوع اعتبار ادبی حساب می‌شود ، اعتبار قانونی اصلا نیست ، اصلا ما در استصحاب دیدم یکی از آقایان که می‌خواهد اصول را معنا بکند تزاحم نمی‌دانم حفظی و فلان می‌گوید اینها در غیر استصحاب اما در استصحاب گیر می‌کنند چه کار کنند چون در استصحاب چیزی نیست اصالة الطهارة را می‌گوید طهارت ، اصالة التذکیة را می‌گوید تذکیه ، در استصحاب چیزی نیست آن فقط یقین سابق است .**

**یقین قبلی‌اش گاهی طهارت است ، گاهی نجاست است ، گاهی تذکیه است ، گاهی عدم تذکیه است ، مختلف است یکنواخت نیست که لذا در استصحاب گیر کردند که استصحاب مثلا مثل مبنای آقا ضیاء با تزاحم حفظی این را چطوری درست کنند حرف عجیب و غریبی هم هست حرف آقا ضیاء .**

**علی ای حال چطور این را با آن درستش کنند استصحاب را اینها گیر کردند و لذا من تا حالا همیشه این ارتکاز اولیه‌ی من بود چند سال است من می‌گویم استصحاب یک اصل سحر آمیزی است این درست کردنش با قواعد .**

**تازگی این چند روز اخیر است از برکات این مرض و زیاد در خانه ماندن به ذهنم رسید که چون ما لا تنقض را قبول نکردیم ، استصحاب را روی ارتکاز عقلائ قبول کردیم ، روی ارتکاز عقلائی هم تفسیر کردیم توسعة الیقین بقاءاً تنزیل یقین در مرحله‌ی بقاء این تنزیل یک نوع تنزیل ادبی است روی تاثیر احساسی و عاطفی دارد .**

**یکی از حضار : یعنی می‌فرمایید کلا از اصول فقه کلا کنده می‌شود .**

**آیت الله مددی : بله ، حتی در موضوعات .**

**البته در موضوعات عده‌ای از موضوعات عقلاء حتی من در بحث استصحاب زمان هم متعرض شدم ، چون آقایان می‌گویند استصحاب زمان نمی‌تواند نمی‌دانم زمان آناً ما و متصرف و از این حرف‌هایی که گفتند این اگر شما بگویید تا دو دقیقه‌ی قبل شب بود الان شب است این الان عوض شده است و از این حرف‌ها**

**من گفتم با تمام این اشکالاتی که در استصحاب زمان کردند اما استصحاب زمان را گفتم عرف اجمالا قبول دارد یعنی اگر می‌داند شب است هنوز هوا روشن نیست می‌گوید تا حالا شب بوده شب ، یک ارتکاز عرفی هست ، آیا به مفاد کان تامه است یا کان ناقصه آنها چون اشکالشان این است که مفاد ، عرض کردیم در اینجا در نظر عرف مفاد کان تامه و ناقصه یکی است فرق نمی‌کند ، یکی است .**

**اینکه شب بود پس بود شب هنوز شب است ، اما الان شب است مفاد کان ناقصه ، اینکه الان شب است که حالت سابقه ندارد من عرض کردم در عرف این را می‌بینند هنوز روشن نشده هوا می‌گویند شب است این را می‌بینند و مفاد کان تامه و این عبارت بنده است ، مفاد کان تامه و ناقصه در باب زمان یکی است ، عرف این دو تا را دقت نکرده است که آقایان آمدند در اصول دقت کردند مفاد کان تامه حالت سابقه دارد اما به درد نمی‌خورد ، مفاد کان ناقصه هم حالت سابقه ندارد چون می‌خواهیم بگوییم الان شب است ، بگوییم شب بود، شب هست خیلی خوب اما الان شب هست اثبات نمی‌کند .**

**الان شب است این حالت سابقه ندارد مفاد کان ناقصه حالت سابقه ندارد مفاد کان تامه هم حالت سابقه دارد به درد استصحاب نمی‌خورد اثر بر او بار نمی‌شود الا با مثبتاتش دقت فرموید ؟ ما آنجا عرض کردیم و لذا حرف مرحوم نائینی که شک در مقتضی را ایشان حجیت نمی‌دانستند ایشان در موضوعات هم حجیت نمی‌دانند ، مرحوم استادمان آقای بجنوردی قائل بودند مثل نائینی که شک در مقتضی حجیت نیست ، لکن در دوره‌ی اخیر که من در خدمتشان بودم برگشتند مبنایشان مثل مرحوم شیخ و مثل مرحوم صاحب کفایه شد که شک مطلقا چه در مقتضی چه در ، منتها چاپ کردند همان مبنای نائینی را که شک در مقتضی جاری نمی‌شود اما در درسشان من نوشتم در حاشیه‌ی کتاب خودم فی درس اخیری که ما حاضر شدیم ایشان برگشت از مبنایش دست برداشت .**

**حالا ما فعلا داریم کم کم از مبنای خودمان که استصحاب را کلا از بحث قانونی خارج بکنیم ، اولا استصحاب در بحث قانونی در دنیای اسلام جزو اصول قرار گرفته نه فقط در فقه ، یعنی جزو کلیاتی که فقه روی آن مبنا می‌شود دقت می‌کنید ، استصحاب را اینجوری گرفتند در فقه هم که عرض کردیم مثلا مقدمات کتاب مجله سه تا اصل یا چهار تا اصل استصحاب آورده به عنوان اصل قانونی هم آورده ماده‌ی یک ، ماده‌ی دو ، نمی‌دانم ماده‌ی شش و هفت و هشت و اینطوری ، چندتا مواد ، دارم کتاب را چون حالا نمی‌خواهم بخوانم ، اسم مواد هم هست یعنی من در بحث استصحاب مواد ایشان را خواندیم و عرض کردیم مرحوم آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطاء هم اشکال می‌کند که این سه تا یکی است گفتیم نه فرق می‌کند نکات جهت فنی فرقش را هم در آنجا توضیحاتش را عرض کردیم .**

**علی ای حال خوب دقت بفرمایید ، اخیرا آن که برای من پیدا شد مشکل این شد که این شاید اصل قانونی نباشد کلا مثل ارتکازات عقلائیه ، مثل الفاظ و اینها ، ارتکازات عقلائیه هست در جایی که کسی مالک بود ملکیت را ادامه می‌دهند این هست نمی‌شود انکار کرد کسی زن و شوهر بودند می‌گویند هنوز زن و شوهر هستند ، این هست در ارتکازات عقلائی هست .**

**اما ارتکازات عقلائی در قانون بیاید اینکه ثابت نیست در همه جای موضوعات خارجی هم بیاید ثابت نیست ، مثلا شک در مقتضی این چراغ روشن بود درش نفت بود الان چهار ساعت گذشته اصلا من نمی‌دانم نفتش به اندازه‌ی دو ساعت بود یا به اندازه‌ی پنج ساعت اصلا اصلش را نمی‌دانم معلوم نیست که اینجا استفاده کنیم ، اصلا من نمی‌دانم آن نفت دارد که تا الان روشن باشد یا نه مقدار نفتش روشن نبود.**

**یک دفعه می‌دانیم مقدار نفتش 5 ساعت است 2 ساعت گذشته می‌گوییم بله هنوز روشن است چون می‌دانیم قابل ، این شک در مقتضی مراد این است شک در مقتضی ، یک دفعه خود آن مقتضی اصلا ابهام دارد مثلا خیار ، آیا خیار به نحو فور است یا ترافی است ما اصلا در خود آن شبهه داریم که این حق خیار را به نحو فوریت یا نه یک روز ، دو روز ، سه روز به نحو متراقیا هم برای شما حق خیار قرار دادند حالا یک ساعت بعد ، دو ساعت بعد ، یک روز بعد ، دو روز بعد ، این شک در خود اقتضایش است .**

**حالا اگر آن البته شک در شبهات حکمیه هم هست شبهات حکمیه هم قبول نکردیم ، غیر از شبهات حکمیه بودن اصلا شک در مقتضی هم هست عرض کردیم بعید نیست در سیره‌ی عقلائی شک در ، آن که مرحوم نائینی ارتکاز ، ارتکاز عقلائی‌اش خیلی لطیف است به نظر من در شک عقلائی ما از این راه وارد شدیم نه از کلمه‌ی لا تنقض که شیخ دارد این را لفظی وارد شدند .**

**عرض کردیم ما چون استصحاب را حالا نخواندیم امروز ، استحصاب را از راه لفظی وارد نشدیم دنبال بحث‌های لفظی آقایان نیافتادیم و لذا در استصحاب کلی گفتند نمی‌دانم سه قسم است ، قسم سومش هم دو قسم است ، نمی‌دانم چهارم دارد و فلان ، گفتیم اصلا استصحاب کلی عرفی نیست ، یعنی اگر زید در خانه بود خوب انسان هم در خانه ، شک داریم زید هست در خانه یا نه ، این را می‌گوییم عرفی است بله زید هست عرف می‌گوید که بود قبلا ، اما اگر شک کردیم انسان در ، انسان اصلا این قسم اولش که مسلم است این هم عرفی نیست .**

**آن نمی‌آید بگوید که من چون دیدم زید در خانه است انسان اصلا این در بحثش خطور نمی‌کند ، این یک چیزی است که شما بعد خودتان در می‌آورید و الا اصلا در آن ارتکاز ، دقت می‌کنید ، این اصلا استصحاب کلی را ما اصلا از قسم اولش ، یک قسم اولش را که مسلم بود ایشان درست است ، که زید در خانه هست استصحاب بکنیم بقاء زید و استصحاب می‌کنیم بقاء انسان گفتیم همین هم عرفی نیست .**

**چون بقاء انسان در دار یا وجود انسان در دار عرفی نیست این را شما خودت می‌فهمید ، می‌گویید حالا که زید هست پس انسان هم هست و الا آن که در عرف هست اصلا نگاه نمی‌کند استصحاب بقاء انسان اصلا روی کلی کار نمی‌کند . این حرف مدرسه‌ای است ، ما در استصحاب کلی نه اینکه در قسم سوم یا چهارمش بحث کردیم در همه‌اش بحث کردیم ، گفتیم اصلا استصحاب کلی را خارج کنید از اصول اصلا این بحث استصحاب کلی بحثی نیست که قابل طرح باشد .**

**چرا چون عرف این را حس نمی‌کند حتی در آن قسم اول که دیگر مسلما استصحاب را جاری می‌کنند دیگر قطعی گرفتند که استصحاب جاری است در آن قسم اولش هم ما جاری نکردیم بله شما وقتی استصحاب زید کردید می‌گویید زید در خانه بود الان هست بله انسان هست این خودتان دارید می‌گویید این مفاد استصحاب نیست تعبد ، نمی‌خواهد دو تا برای شما تاثیر احساسی درست بکند یکی بقاء زید یکی بقاء انسان دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**مثل اینکه مرحوم شیخ می‌گوید شما اگر شک در حجیت کردید استصحاب عدم حجیت نکن چون شک در حجیت خودش یعنی عدم حجیت دیگر نمی‌خواهد تعبد ، چون در استصحاب تعبد می‌خواهد باید بگوید سابقا حجت نبوده آن نبودن را الان می‌کشیم می‌گوید احتیاجی به این نداریم که شما سابقه تصور کنید و الان بکشید چون همین که می‌گویید من شک دارم در حجیت همین که شک کردید حجیت نیست ، دقت کنید .**

**و لذا اگر یک اثری بر مجرد شک بار شد دیگر نمی‌خواهد استصحاب بکنید آنجا دنبال استصحاب نمی‌خواهد بروید ، این کارهایی بود که اصولیین متاخر شیعه انصافا یک مقدارش را خوب تنقیح کردند اگر این مبنا البته هنوز من خیلی روی آن سفت نایستادم اما بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم می‌بینم حرف بدی نیست که اصولا استصحاب را از دایره‌ی این ابحاثی که این همه مفصل بحث کردند**

**اینکه مرحوم نائینی هم در تنبیه الملة چند دفعه عرض کردم می‌گوید وا عجبا علمای ما در بحث استصحاب اینقدر مباحث دقیقی را مطرح کردند لکن در مباحث اداره‌ی جامعه هیچ چیزی نگفتند ، هیچ صحبت نکردند . ما اخیرا به ذهنمان رسیده که با ایشان شوخی بکنیم چون آن استصحاب واقعیت ندارد اوهام است در اوهام می‌شود آدم زیاد صحبت کرد اما اداره‌ی جامعه اوهام نیست این واقعیتی هست مبتلا هست انسان هست زن هست مرد هست جوان ازدواج می‌خواهد خانه می‌خواهد مسکن می‌خواهد اینها واقعیت است اینها چون از دستشان واقعیت نمی‌آمد به قول حافظ چون ندیدند حقیقت افسانه زدند چون آن خودش اوهام اندر اوهام بوده سرش بیشتر این است ایشان می‌گوید وا عجبا اینقدر فروع دقیق نکردند اینجا که رسیدند مطلب راست هم هست اما به خاطر این است که شیعه حکومت دستش نبوده و از وقتی هم که حکومت شیعه آمد متاسفانه آن بخش اعظم حوزه و ارزش حوزه رفت نجف که خودش را از ایران خلاص بکند از تاثیر صفویه و شاهان شیعه خلاص بکند چون شاهان شیعه موثر بودند از سال 906 که شاه اسماعیل تشیع را شروع کرد تا الان که 1446 540 سال است خوب این ما تا حالا چنین حکومت شیعی با این تاریخ طولانی نداشتیم .**

**عرض کردم از بنی عباس هم ما بنی عباس بغداد خیلی طولانی بود در تاریخ اسلام آن 534 سال است ما فعلا تا اینجای کار اگر ادامه پیدا کند به هم نخورد 540 سال تشیع به این معنا به معنای ولایت و برائت به معنای اینکه منحصرا ما تمام معارف دینی از اهل بیت می‌گیریم منحصرا نه اینکه شریک با کسی به این معنای از تشیع این 540 سال است فقط حکومت عثمانی از ما بیشتر است آن 610 سال است یا 620 سال است غیر از حکومت عثمانی چون بعد از زوال بنی عباس عثمانی‌ها سر کار بودند غیر از حکومت عثمانی که هنوز از ما بیشتر است ما فعلا از حکومت‌های متعارف اسلامی**

**حالا یمن چون روشن نیست اصلا زیدیه خیلی وقت است یمن هستند بیش از 1000 سال است لکن به قول یکی از زیدی‌ها با من شوخی می‌کرد می‌گفت این حکومتی که می‌گویند یمنی‌ها زیدی‌ها در یمن مثل الان ، الان چطور می‌گویند یمن اینها در یمن ، مثلا زیدی‌ها بر یمن مسلط هستند اینها تسلطشان مثل الان یک چیزی است مثل مسلط نه دولت روشنی هست نه کذا هست تازه آن یمنی که اعتراف به آن هست یمن جنوبی است این یمن صنعاء نیست هیچ کشوری هم به آن اعتراف یک چیزی مثل الان ، حالا موشک دارند نمی‌دانم از این حرف‌ها با این حرف‌ها یک اثبات وجودی بکنند .**

**علی ای حال به استثناء زیدیه که دولت بودنش خیلی روشن نیست انصافا فعلا دولت ، آن وقت این دولت از زمان مخصوصا مثل امثال مقدس اردبیلی کاملا دیگر سعی کردند از سلطه‌ی شیعه خارج بشوند ، از سلطه‌ی شاهان شیعه یعنی یک حکومت شیعی هم که پیدا شد حس کردند نمی‌توانند آن فقه شیعه را پیاده کنند .**

**یکی از حضار : شاید به خاطر همین هم شهید ثانی و اینها نیامدند .**

**آیت الله مددی : نیامدند دیگر بد و بیراه هم می‌گویند نه اینکه نیامد در رساله‌ی نماز جمعه‌اش بد و بیراه می‌گوید .**

**می‌گوید فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم ولامری لقد اصابتهم الاولی ، فتنه به آنها رسید ، این را زمان صفویه می‌گوید ولامری لقد اصابتهم الاولی فیرجی مثلا یا نسال الله ان یصیبهم الثانیة عذاب الیم در رساله‌ی نماز جمعه‌اش دارد ایشان خیلی تعبیر تندی است . این خوب شهید ثانی 960 و خورده‌ای وفاتش است 966 است یا 56 وفاتش است صفویه 904 است 906 است به ایران هم نیامدند نه خودش آمد نه صاحب مدارک**

**البته انصافا هم صفویه هم که در ایران سر کار آمدند اول از لبنانی‌ها تمسک گرفتند بزرگان ما لبنانی هستند ، در خود ایران ما هم تربیت نکرده بودند برای این قسمت تا مدت‌ها شیخ الاسلام مثلا فرض کنید اولینشان که رسما قرار دادند مرحوم محقق کرکی است که لبنانی است شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل بعد از او مثلا پدر شیخ بهایی بعد از او پدر زن شیخ بهایی ، شیخ علی منشار بعد از او شیخ بهایی ببینید تا چندین نسل همین جور از این**

**یکی از حضار : اصلا عالم درست و حسابی ایرانی نبود**

**آیت الله مددی : آها تا کم کم مثل مجلسی و اینها رشد می‌کنند دقت می‌کنید ؟ و الا اوائل کار در حقیقت این لبنانی‌ها آمدند ، عده‌ایشان هم نیامدند مثل مرحوم فرض کنید چیز مرحوم صاحب وسائل ، صاحب وسائل تقریبا شیخ الاسلام خراسان هم بود این خیلی عجیب است اگر راست باشد شیخ الاسلام به معنای امروزی ما یعنی نظام اداری و سیاسی خراسان زیر نظر ایشان بود این وسائل را نوشتند این همه کتاب نوشتند خیلی توفیق الهی می‌خواهد مرد فوق العاده**

**همین عمل عامل جلد اولش علمای جبل عامل خیلی از لبنانی‌ها را اسم می‌برد سکن فلان سکن اصفهان ایشان جبل عامل که عمل عامل در ترجمه‌ی علمای جبل عامل است انصافا خیلی‌ها را اسم می‌برد که در ایران بودند خیلی زیاد جلد دو اسمش تذکرة المتبحرین است تراجم علمای شیعه مطلق است ، جلد یک غیر از جلد دو است ، جلد یک فقط خصوص علمای جبل عامل لبنانی‌ها و چقدر ایران آمدند ساکن ایران شدند و واقعا هم نقش بسیار اساسی و مهمی را در انتشار این تشیع به این معنا اینها انجام دادند**

**دیگر از ، چون دیگر امروز بحث ما**

**یکی از حضار : اینها نجف بودند و آمدند ایران ؟ لبنانی‌ها**

**آیت الله مددی : غالبا نجف بودند یا خود لبنان ، خود لبنان زیاد ، همان شهید اول ، خود شهید اول آمدند شاگرد فخرالدین که در حله آمده ، آمدند یا نجف یا حله به این حوزه‌ی عراق بیشترین حوزه‌ی عراقی که تاثیر گذار بود حوزه‌ی شیخ طوسی است ، خیلی موثر بود بعد هم پسر ایشان چون جانشین ایشان شد بعد هم نجف دیگر تشکیل شد خیلی تاثیر گذار بود بعد از نجف هم حله ، مکتب حله خیلی تاثیر گذار است .**

**یکی از حضار : اینها معمولا حله بودند ؟**

**آیت الله مددی : حله دیدند ، نجف دیدند ، بعد عده‌ی زیادی هم خود اینها صاحب نظر شدند در خود لبنان در خود آنجا مردمان بسیار موفقی بودند عده‌ای هم رفتند از اینجا آنجا ماندند دیگر ، فرض کنید ابن شعبة رفته آنجا مانده است یا مثل نعمانی رفته آنجا ، مراد از لبنان نه لبنان یعنی مراد شامات در شامات ماندند در حوزه‌های ما دوره دیده بودند لکن در آنجا ماندند .**

**دیگر یک کمی آخرش تاریخ شد دیگر بله آقا ؟**

**یکی از حضار : عالی بود .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**